

# کتاب حجی نبی

## مقدمه

حجی این کتاب را در حدود ۵۲۰ قبل از میلاد نوشته است.

وقتی که بنی اسرائیل از مهاجرت در بابل به وطن شان عودت کردند، شروع به بازسازی کار ساختمان عبادتگاه در اورشلیم نمودند. اما همسایگان ایشان با ترساندن، آنها را از ادامه کار دلسرد ساختند. همچنان مردم اسرائیل خود شان شکایت کردند که این ساختمان مثل عبادتگاهی اصلی که سلیمان ساخت زیبا و با شکوه نخواهد بود. به این خاطر مردم آن را نیم کاره رها کرده شروع به ساختن خانه‌های مجلل برای خود کردند.

در نتیجه خداوند خشکسالی فرستاد که حاصل زمین‌های آنها تلف شد و مردم فقیر شدند که حتی لباس کافی برای گرم شدن و غذای کافی برای خوردن نداشتند.

در این وقت حجی نبی از طرف خدا مأمور شد تا اسرائیلی‌ها را با پیام تشویق‌کننده ترغیب کند که کار بازسازی عبادتگاه را دوباره آغاز کنند.

وقایع کتاب حجی به خواننده یادآور می‌شود که باید خداوند را نسبت به هر چیز دیگر دوست داشت.

## فهرست مندرجات:

فرمان بازسازی عبادتگاه: فصل ۱

پیام آرامش و امید: فصل ۲

## فرمان بازسازی عبادتگاه

<sup>۱</sup> در روز اول ماه ششم سال دوم سلطنت داریوش پادشاه، خداوند پیامی توسط حجی نبی برای زربابل (پسر شالتیئیل) والی یهودا و برای یهوشع (پسر یهوُصادق) کاهن اعظم، فرستاد.

<sup>۲</sup> خداوند قادر مطلق چنین فرمود: «این مردم می‌گویند که حالا وقت بازسازی عبادتگاه نیست.»  
<sup>۳</sup> بعد خداوند این پیام را توسط حجی نبی برای مردم فرستاد: <sup>۴</sup> «آیا روا است که خود شما در خانه زیبا و مجلل زندگی کنید و عبادتگاه من خراب بماند؟»

<sup>۵</sup> خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: «به نتیجه کارهای تان توجه کنید: <sup>۶</sup> زیاد می‌کارید، ولی محصول کم برمی‌دارید. می‌خورید، اما سیر نمی‌شوید. می‌نوشید و بازهم تشنگی تان رفع نمی‌شود. لباس می‌پوشید، ولی گرم نمی‌شوید. کار می‌کنید، مزد می‌گیرید، اما مزد تان را گویا در جیب‌های سوراخ‌دار می‌گذارید.»

<sup>۷</sup> خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: توجه کنید و ببینید که از کارهای تان چه نتیجه گرفته‌اید.

<sup>۸</sup> حالا به کوه رفته چوب بیاورید و عبادتگاه مرا دوباره آباد کنید تا من از دیدن آن لذت ببرم و

نام من تجلیل گردد. <sup>۹</sup> شما منتظر بودید که محصول فراوان بردارید، اما خیلی کم به دست

آوردید، و وقتی که آن محصول کم را به خانه آوردید، من آن را از بین بردم. آیا می‌دانید چرا این کار را کردم؟ بخاطری که عبادتگاه من ویران مانده و شما مشغول ساختن خانه‌های خود هستید.

<sup>۱۰</sup> به همین سبب است که باران نمی‌بارد و از زمین چیزی نمی‌روید. <sup>۱۱</sup> من خشکسالی را بر

زمین، کوه‌ها، مزارع، تاکستانها، باغهای زیتون، سایر محصولات و همچنین بر انسان و حیوان و تمام حاصل زحمت شما آوردم.»

## مردم فرمان خدا را بجا می‌آورند

<sup>۱۲</sup> آنگاه زربابل (پسر شالتیئیل)، یهوشع (پسر یهوُصادق) و سایر مردم از خداوند ترسیدند و به

پیام خداوند، خدای خود که توسط حجی فرستاده شده بود، گوش دادند.<sup>۱۳</sup> بعد خداوند پیام دیگری ذریعه حجی برای مردم فرستاد و فرمود: «من همراه شما هستم.»<sup>۱۴</sup> خداوند در زربابل (والی یهودا)، یهوشع (کاهن اعظم) و سایر مردم شوق و رغبت ایجاد کرد تا به آبادی عبادتگاه او دست به کار شوند.<sup>۱۵</sup> پس در روز بیست و چهارم ماه ششم سال دوم سلطنت داریوش، همگی جمع شدند و به آبادی عبادتگاه خداوند قادر مطلق، خدای شان، شروع کردند.

## جلال و شکوه عبادتگاه نو

<sup>۱</sup> <sup>۲</sup> در روز بیست و یکم ماه هفتم همان سال، خداوند به حجی فرمود: «از زربابل (والی یهودا)، یهوشع (کاهن اعظم) و بقیه مردم بپرس: <sup>۳</sup> آیا در بین ما کسی هست که جلال و عظمت عبادتگاه را همانطوری که در سابق بود، بیاد آورد؟ آیا در نظر شما این خانه در مقایسه با وضع قبلی آن ناچیز معلوم نمی شود؟ <sup>۴</sup> اما با اینهم ای زربابل و یهوشع و تمام قوم، مأیوس نشوید و قوی دل باشید. به کارتان شروع کنید، زیرا من همراه شما هستم. <sup>۵</sup> وقتی از مصر خارج می شدید، به شما وعده دادم که روح من همیشه با شما می باشد، بنابراین از چیزی نترسید!

<sup>۶</sup> بزودی آسمانها، زمین، بحرهای و خشکه را به لرزه می آورم. تمام اقوام را سرنگون می سازم. <sup>۷</sup> دارائی و ثروت شان به اینجا آورده می شود و این عبادتگاه را از شکوه و جلال خود پُر می کنم. <sup>۸</sup> همه طلا و نقره دنیا به من تعلق می گیرند. <sup>۹</sup> این عبادتگاه باشکوهتر از سابق می شود و در اینجا به قوم برگزیده خود آسایش و سعادت می بخشم.» خداوند قادر مطلق این را فرموده است.

## پاک و نجس

<sup>۱۰</sup> در روز بیست و چهارم ماه نهم سال دوم سلطنت داریوش، خداوند قادر مطلق بار دیگر به حجی نبی فرمود: <sup>۱۱</sup> «از کاهنان بپرس که شریعت به این سؤال چه جواب می دهد: <sup>۱۲</sup> اگر کسی گوشت مقدس را در دامن خود انداخته ببرد و فرضاً دامنش با نان، آش، شراب، روغن و یا هر

نوع خوراک دیگر تماس کند، آیا آن خوراک مقدس می شود؟» وقتی حجی این سؤال را از کاهنان کرد، آن ها جواب دادند: «نی.»<sup>۱۳</sup> بعد حجی پرسید: «اما اگر کسی با تماس به جنازه ای، نجس شده باشد و بعد به یکی از این خوراکیها دست بزند، آیا آن خوراک نجس می شود؟» کاهنان جواب دادند: «بلی نجس می شود.»<sup>۱۴</sup> پس حجی گفت: «خداوند می فرماید که این مردم هم همینطور هستند؛ هر کاری که می کنند و هر هدیه ای که به این خانه می آورند، نجس است.»

## وعدۀ برکت

<sup>۱۵</sup> خداوند می فرماید: «حالا توجه کنید و ببینید پیش از آنکه به آبادی عبادتگاه شروع کنید، چه وضعی داشتید؟»<sup>۱۶</sup> در آنوقت شما توقع داشتید که دو خروار محصول بردارید، اما تنها یک خروار به دست می آوردید، و هرگاه می خواستید پنجاه لیتر شراب از خمره بکشید، فقط بیست لیتر در آن می یافتید.<sup>۱۷</sup> من شما و حاصل دسترنج شما را با باد سوزان، آفت و ژاله تباه کردم، اما بازهم توبه نکردید.<sup>۱۸</sup> ولی از امروز که روز بیست و چهارم ماه نهم و روزی است که تهداب عبادتگاه گذاشته شده است، ببینید که با شما چه می کنم.<sup>۱۹</sup> باوجودیکه غله در گدامها باقی نمانده و هنوز تاکها و درختان انجیر، انار و زیتون، میوه بار نیاورده اند، اما از همین روز به شما برکت می دهم.»

## وعدۀ خداوند به زربابل

<sup>۲۰</sup> در همان روز بار دیگر این پیام از جانب خداوند برای حجی آمد: <sup>۲۱</sup> «به زربابل، والی یهودا بگو که به زودی آسمان ها و زمین را به لرزه می آورم.<sup>۲۲</sup> تختهای پادشاهان را واژگون می کنم. قدرت فرمانروایان را با عراده ها و سواران شان سرنگون می سازم و از بین می برم و سواران یکدیگر خود را با شمشیر می کشند.<sup>۲۳</sup> در آن روز ای زربابل پسر شالتیئیل بنده من، تو مانند نگین انگشتر من خواهی بود، زیرا که من ترا برگزیده ام.» خداوند قادر مطلق چنین فرموده

